

کارکردهای سیاسی سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی و سیاست

سید رحیم ابوالحسنی*^۱



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۲

چکیده

سرمایه اجتماعی مفهومی کلاسیک است که حسب اهمیت به ادبیات سیاسی و اجتماعی مدرن پا نهاده و به دلیل نقش محوری و عمیق مکنون در خود، بسیاری از محققین را به خود مشغول داشته است. سرمایه اجتماعی با یک حلقه واسطه‌ای با کلیت نظام اجتماعی در پیوندی وثیق قرار دارد. این حلقه واسطه‌ای چیزی جز کارکردهای مترتب بر سرمایه اجتماعی نیست. در واقع سرمایه اجتماعی بر تمامی خرده نظامهای اجتماعی تاثیر گذاشته و از آنها تاثیر می‌پذیرد. با این وجود، تاثیرات این مقوله بر خرده نظامهای مذکور حائز اهمیت تحقیقی بالاتری است. در این مقاله تلاش شده است تا مهمترین کارکردهای سیاسی سرمایه اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفته و سرانجام نیز، در راستای آسیب شناسی موضوع، کژکارکردی‌های محتمل بر این مفهوم نظری مورد واکاوی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، کارکرد سیاسی، کژکارکردی

۱- دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Abhasani@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۴

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۸۷-۶۹

مقدمه

سرمایه اجتماعی در عصر حاضر به یکی از اساسی ترین حوزه های مطالعاتی در زمینه علوم اجتماعی تبدیل شده و در سطح جهانی نیز نگاه های زیادی را به خود جلب کرده است تا جایی که در سال ۱۹۹۶ این نظریه به منظور ارزیابی تأثیر آن بر توسعه از سوی بانک جهانی مد نظر قرار گرفت (صالحی امیری، ۱۳۸۷: ۳۳). علت این امر را باید در اهمیت پتانسیل های نهفته در این مفهوم دانست. اگر به مفهوم جامعه به طور کلی نظری بیافکنیم و به دنبال بررسی و تحلیل ریشه های شکل گیری نظام اجتماعی و تداوم ساختارهای اپیستمولوژیک و معرفت شناسانه آن باشیم، آن گاه با سه نظریه کلان مواجه خواهیم بود (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۳-۶). اولین نظریه در این زمینه، جامعه را محصول مشیت الهی دانسته و حضور آن را طبیعی می انگارد و معتقد است که جامعه به صورت پراوریده و پیشینی و همپای خلقت انسان تکوین یافته است. نظریه دیگر در این زمینه، جامعه را محصول قرارداد اجتماعی دانسته و تکوین آن را محصول اراده آدمیان می داند که متفکران بزرگی از قبیل پوفندرف، هابز، لاک و روسو بر این باورند (عالم، ۱۳۷۹: ۱۳۳). اما نظریه سوم که جدیدتر به نظر می رسد معتقد است که جامعه چیزی نیست جز بر ساخته های محصول کنش متقابل اجتماعی. این نظریه به نظریه کنش متقابل اجتماعی شهرت دارد (ریترز، ۱۳۷۷: ۲۶۷). این نظریه ریشه در افکار جرج زیمل، دانشمند آلمانی داشته است که بعدها توسط هربرت مید و بلومر به آمریکا منتقل شد و در نظریات اروینگ گافمن و مونفرد کان تجلی ویژه یافت (غلامعباس توسلی، ۱۳۸۶، ۲۶۹). بر اساس این نظریه جامعه عبارتست از شبکه پیچیده و درهم تنیده ای از تمایلات فردی و گروهی. بدین سان جامعه نه آن گونه که لیبرالیسم قلمداد می کند مجموعه ای از افراد متفرد قلمداد می شود و نه آن گونه که سوسالیزم تلقی می کند مجموعه ای فراتر از افراد (هیوود، ۱۳۷۹، ۱۸۹).

این تلقی نوین از جامعه بیش از پیش گویای اهمیت مقوله سرمایه اجتماعی می باشد. زیرا کارکردهای مترتب بر سرمایه اجتماعی و تاثیر آنها بر کلیت نظام اجتماعی را می توان یکی از مهمترین عوامل در شناسایی کیفیت روابط اجتماعی و میزان پایایی آنها دانست.

نظریه پردازان نظریه سرمایه اجتماعی سعی نمودند آن را به موازات بسیاری از نظریات جامعه شناختی موجود و سابق تحلیلگر و پاسخگو به چرایی و چگونگی پدیده ها و



کارکردهای سیاسی
سرمایه اجتماعی
سرمایه اجتماعی و
سیاست

فرایند اجتماعی و سیاسی معرفی نمایند. آنان برای تحلیل کنشهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، توسعه، توانایی افراد در اجتماع برای دستیابی به سرمایه انسانی و اقتصادی از نظریه سرمایه اجتماعی از این نظریه بهره می‌جویند، که در این مقاله به یکی از این کارکردها (فقط سیاسی) به لحاظ تئوریک خواهیم پرداخت. مفهوم سرمایه اجتماعی عمدتاً بر پایه کارکردها و نتایج آن تعریف میشود (Ripple et al, 2010:9). سرمایه اجتماعی به چه نتایج ارزشمندی می‌انجامد؟ برای تحلیل این فرایند در ابتدا باید خاستگاه کنش اجتماعی را توضیح داد. در توصیف و توضیح کنش اجتماعی دو جریان فکری وجود دارد؛ یکی از این جریان‌ها، که وجه بارز بیشتر جامعه‌شناسان است، کنشگر را کسی تعریف می‌کند که بر اساس حاکمیت هنجارهای اجتماعی، قواعد و مقررات و تکالیف الزام آور شکل می‌گیرد. مزیت اصلی این جریان فکری در قابلیت آن برای توصیف کنش در متن شرایط اجتماعی و تبیین نحوه شکل گرفتن، در معرض قید و بندها واقع شدن، و هدایت دوباره و سمت و سو یافتن آن به وسیله شرایط اجتماعی است.

جریان فکری دیگر که وجه مشخص کار اکثر اقتصاددانان است، کنشگر را دارای اهدافی می‌بیند که به طور فردی بدان‌ها نایل آمده است، مستقلاً عمل می‌کند و یکسره در پی منافع خویش است. فضیلت اصلی این جریان آن است که اصل بر حداکثر رساندن فایده است. این اصل ناظر بر کنش، همراه با یک تعمیم واحد تجربی (نزولی بودن مطلوبیت نهایی) موجد رشد گسترده نظریه اقتصادی نئوکلاسیک و هم‌چنین رشد انواع فلسفه‌های سیاسی از قبیل فایده‌گرایی و نظریه اصالت قرارداد و حقوق طبیعی بوده است (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۴۴).

هر دوی این جریان‌های فکری کاستی‌های جدی دارند. چیزی که در جریان جامعه‌شناسی هست و برای این جریان به عنوان نقطه ضعفی عمده محسوب می‌شود، این است که کنشگر «موتور محرک عمل» ندارد. کنشگر را محیط اطراف شکل می‌دهد ولی عوامل درونی برای حرکت دادن عمل که قصد یا جهتی به عامل بدهد وجود ندارد. خود مفهوم کنش به عنوان چیزی که یکسره از محصولات محیط است، جامعه‌شناسان را واداشته تا به انتقاد از این جریان فکری بپردازند، که نمونه‌اش کار دنیس رانگ (۱۹۶۱) در «معنای انسان بیش از حد جامعه‌پذیری یافته در جامعه شناسی مدرن» است. از دیگر سو، جریان اقتصادی واقعیت تجربی را نادیده می‌گیرد، در صورتیکه محیط و شرایط اجتماعی به کنش‌های اشخاص شکل می‌دهند، سمت و سوی آنها را عوض می‌کنند و آنها را مقید به محدودیتهای برخاسته از شرایط اجتماعی می‌نمایند بنابراین

هنجارها، اعتماد بین اشخاص، شبکه های اجتماعی، و سازمان اجتماعی، نه فقط بر کارکرد جامعه بلکه بر کارکرد اقتصاد نیز تأثیر می گذارند.

هرچند عده ای از نویسندگان هر دو جریان فکری، وجود این دشواری ها را پذیرفته و کوشیده اند بخشی از بصیرت و تشخیص یک جریان را به جریان دیگر منتقل کنند. اما نظریه پردازان سرمایه اجتماعی این مسئله را از طریق دیگری حل نموده اند. کلمن، در جامعه شناسی انتخاب منطقی، فرض را بر آن گذاشت که افراد فعال معمولاً در تعقیب و کسب منافع فردی خود هستند و اگر درگیر همکاری و یاری می شوند، به این دلیل است که همسو با منافع فردی آنان است. در نظریه انتخاب منطقی، همکاری، استثنایی در قاعده وسیع فردیت فعالانی است که درگیر تعقیب منافع خود هستند. در مقاله کلمن در مورد سرمایه انسانی و اجتماعی، ارتباطات به عنوان ایجادکننده منابع سرمایه ارائه می شود که با ایجاد تعهدات و انتظارات بین فعالان، ساخت اعتماد در محیط اجتماعی، باز کردن کانال های ارتباطی و برقراری معیارهایی برای رفتارهای خاص و ایجاد تحریم هایی برای مفت خورها به وجود می آید (تاجبخش، ۱۳۸۴، ۳۸).

بر پایه تمامی رویکردهای نظری، سرمایه اجتماعی دستیابی به اهداف فردی و جمعی را تسهیل می کند و ضریب موفقیت را ارتقا می دهد (Rippl et al, 2010:9). یکی از مؤلفه های اساسی سرمایه اجتماعی، عنصر اعتماد است. مورد اعتماد بودن (معتمد بودن)، سرمایه اجتماعی مهمی است که می توان از آن به شیوه های گوناگونی استفاده کرد. معتمد بودن برای فردی که مورد اعتماد واقع می شود سرمایه مهمی است. این اهمیت در محیط کسب و کار از معتمد بودن (یعنی صاحب اعتبار شدن) فراتر می رود. در سازمانها، معتمد بودن می تواند در برابر انحراف از کارهای روزمره (چه در مفهوم تجربه و نوآوری و چه در معنای ناکامی جزئی و عملکرد اشتباهی که در صورتی که فرد معتمدی مرتکب آن شده باشد تا حدی آسان تر نادیده گرفته و بخشیده می شود) از فرد محافظت کند. در هر صورت، معتمد بودن استقلال و توانایی فرد را افزایش می دهد.

ون دس میگوید: « سرمایه گذاری در زمینه سرمایه اجتماعی تصمیمی است که در پی ارزان ساختن هزینه های معامله و توافق میان تمامی طرفین در یک شبکه واحد گرفته میشود. زیرا در فضایی که توأمان با اعتماد متقابل باشد منابع کمتری برای استحکام تضمینهای متقابل نیاز است (VanDeth, 2003:80). به نظر بورديو یکی از کارکردهای سرمایه اجتماعی تسهیل و تسریع امور در حوزه اقتصادی است. افراد مختلف با سرمایه یکسان اقتصادی بازده های مختلفی بدست می آورند که منتج از وسعت بکارگیری سرمایه گروهی توسط آنان است. (سرمایه های فامیلی، دانشجویان سابق دانشگاه های

معتبر و معروف، انجمن های برگزیده، اشرافیت و غیره). (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۲۵). سرمایه اجتماعی هزینه های معاملاتی مربوط به سازو کارهای هماهنگی رسمی، نظیر قراردادهای سلسله مراتب ها، مقررات دیوانسالارانه، و امثالهم را کاهش میدهد. البته این امکان وجود دارد که بتوان کنشهای گروهی از مردم را که صاحب هیچ گونه سرمایه اجتماعی نیستند هماهنگ کرد، ولی این وضع قاعدتاً دربردارنده هزینه های معاملاتی اضافی در رابطه با نظارت، مذاکره، اقامه دعاوی حقوقی و تنفیذ توافق های رسمی خواهد بود. در مورد هیچ قراردادی این امکان وجود ندارد که بتوان تک تک اختلاف محتمل الوقوع در بین طرفین قرارداد را مشخصاً در نظر گرفت. اکثر قراردادهای بنابر قاعده به وجود حسن نیتی تکیه دارند که جلوی بهره برداری طرفین از گریز گاه های پیش بینی نشده برای زیرپانهادن تعهدات رامی گیرد. قراردادهایی که در تهیه و تنظیم آنها سعی می شود تا همه احتمالات صریحاً مشخص شود، نهایتاً بسیار غیرقابل انعطاف از کار در می آیند و هزینه اجرای آنها سنگین می شود (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۷۵). بنابراین به کمک سرمایه اجتماعی کنشگران قادرند آسانتر و مستقیماً به منابع دست یابند.

پیامدهای سرمایه اجتماعی در حوزه همبستگی، هماهنگی، انسجام اجتماعی، همکاری و مشارکت که با سیاست ارتباط ملموس تری دارد، بیشتر قابل توجه است. قبل از هر چیز باید اذعان نمود که که سرمایه اجتماعی کمک دهنده رفتار جمعی است، یعنی هزینه ها را برای نقض کننده ها افزایش، معیارهای خوب دو طرفه را تقویت، جریان گردش اطلاعات، شامل اطلاعات مربوط به خوشنامی فعالان را تسریع، موفقیت های گذشته فعالیت جمعی را نمایان و همانند چارچوبی برای همکاری های بیشتر آینده عمل می کند (Putnam-1993a:173). مهمترین نقش و کارکرد سرمایه اجتماعی تسهیل همکاری افراد جامعه است. در همه جوامع مشکلات عمل جمعی تلاش برای همکاری در جهت منافع متقابل سیاسی را با مانع روبرو می سازد، اما عنصر اعتماد در سرمایه اجتماعی همکاری را تسهیل می کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه ای بالاتر باشد. احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

علاوه بر اعتماد، دو عنصر دیگر سرمایه اجتماعی نیز موجب افزایش همکاری می شوند؛ شبکه های اجتماعی (به عنوان عنصر دیگر سرمایه اجتماعی) پایه و اساس همبستگی اجتماعی را بوجود می آورند، چرا که سبب همکاری مردم با یکدیگرند، البته نه فقط با آنهایی که مستقیماً می شناسند، بلکه به خاطر منافع دو طرفه حاصل از آن (فیلدجان، ۱۳۸۴، ۱۸). البته شبکه های مشارکت مدنی از طریق افزایش اعتماد نیز موجب همکاری

اجتماعی می شوند، چرا که آنها انگیزه های عهدشکنی و نیز جوّ ابهام آمیز و غیرشفاف را کاهش می دهند و الگوهایی برای همکاری آینده ارائه می کنند. (همان: ۳۰۲).
بنابراین معاملات معطوف به نفع شخصی نیز هنگامی که در شبکه های اجتماعی که اعتماد متقابل را تقویت می کنند، انجام می پذیرند، ویژگی متفاوتی پیدا می کنند. بافتهای اعتماد، جامعه مدنی را قادر می سازند تا آسانتر بر آنچه که اقتصاددانان «فرصت طلبی» می نامند، غلبه کنند. فرصت طلبی باعث می شود که منافع مشترک تحقق نیابد چرا که هر فرد به صورت انفرادی و متفاوت عمل می کند و برای فرار از عمل جمعی یک انگیزه دارد (همان: ۱۵۸).

یکی از انواع شبکه های اجتماعی، شبکه های مشارکت مدنی هستند که به نظر پاتنام به عنوان بخشی از شبکه های اجتماعی دارای چهار کارویژه ذیل هستند:

۱. شبکه های مشارکت مدنی هزینه های بالقوه عهد شکنی را در هر معامله ای افزایش می دهند. فرصت طلبی منافی را که فرد انتظار دارد از دیگر معاملات همزمانش و معاملات آینده نصیبش شود، به خطر می اندازد. درحالیکه شبکه های مشارکت مدنی در زبان نظریه بازیها، تکرار و پیوند درونی بازیها را افزایش می دهند.
۲. شبکه های مشارکت مدنی، هنجارهای قوی را تقویت می کنند. هموطنانی که در بسیاری از زمینه های اجتماعی ارتباط متقابل دارند «آماده هستند تا هنجارهای قوی رفتار قابل قبول را توسعه دهند و انتظارات متقابلشان را در بسیاری از ارتباطات تقویت کننده همکاری با یکدیگر منعکس کنند». این هنجارها بوسیله «یک شبکه ارتباطی که به کسب حسن شهرت در وفای به عهد و پذیرش هنجارهای رفتار جامعه محلی متکی است، تقویت می گردند».
۳. شبکه های مشارکت مدنی ارتباطات را تسهیل می کنند و جریان اطلاعات را در مورد قابل اعتماد بودن افراد، بهبود می بخشند. شبکه های مشارکت مدنی اجازه می دهند که حسن شهرت ها به دیگران انتقال یافته و پالایش شوند. همانگونه که دیدیم اعتماد و همکاری به اطلاعات موثق در مورد رفتار گذشته و منافع حال شرکای بالقوه بستگی دارد، در حالیکه ابهام باعث تشدید مشکلات عمل جمعی می شود. بنابراین در صورت برابر بودن سایر شرایط، ارتباطات بیش تر

(مستقیم و غیر مستقیم) بین مشارکت جویان باعث اعتماد متقابل بیشتر بین آنها می شود و روند همکاری آن ها را تسهیل می کند.

۴. شبکه های مشارکت مدنی تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری هستند که می توانند به عنوان یک چارچوب فرهنگی شفاف برای همکاری آینده عمل نمایند. «شبکه فرهنگی یک تداوم ایجاد می نماید به طوری که راه حل غیر رسمی را در کوران تغییرات اجتماعی بلند مدت به منبع مهم تداوم تبدیل می سازد.»

علاوه بر شبکه های اجتماعی (شبکه های مشارکت مدنی)، هنجارهای اجتماعی نیز به عنوان عنصر دیگر سرمایه اجتماعی دارای نقش مهمی در ایجاد همکاری اجتماعی می باشند. مثلاً هنجارهایی معامله متقابل به نوبه خود موجب افزایش اعتماد می گردند و از آن طریق موجب افزایش همکاری و همگرایی اجتماعی خواهند شد. در جامعه ای که از نعمت سرمایه اجتماعی چشم گیر برخوردار است همکاری آسان تر است (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۹۵).

کار ویژه دیگر سرمایه اجتماعی ایجاد همبستگی در جامعه است. منفعت های حاصل از عضویت در یک گروه، همبستگی را بوجود می آورد که حصول منفعت ها را ممکن می کند. این بدین معنا نیست که منفعت ها آگاهانه به معنی دقیق کلمه تعقیب می شوند، حتی در مورد گروه هایی چون باشگاه های نخبگان، که عمداً برای آن سازماندهی شده اند تا سرمایه ای اجتماعی جمع شود و از این راه، سود بی کم و کاست از برکت اثر تکثیری مستقر در تمرکز و انباشت به چنگ آید و منافع اعضاء تضمین گردد (منظور منافع مادی از قبیل انواع خدمات حاصله از روابط سودمند و منافع نمادین نظیر منفعت های حاصل از همراهی با فلان گروه نخبه و آبرومند است). (پیر بوردیو، تاجبخش، ۱۴۸).

رد پای سرمایه اجتماعی در مقولات نهادی که اخیراً مورد توجه علم سیاست قرار گرفته است، بسیار با اهمیت است. در ادبیات موجود سه رویکرد برای توضیح عملکرد نهادها قابل توجه است:

اولین مکتب فکری بر برنامه ریزی نهادی تأکید دارد، بدین معنی که طرح ریزی دقیق نهادها عملکرد خوب را تضمین می کند. مکتب فکری دوم در خصوص عملکرد نهادهای دموکراتیک بر عوامل اجتماعی-اقتصادی تأکید دارد. از نظر اینان هیچ حقیقتی آشکارتر از این نیست که دموکراسی به گونه ای تنگاتنگ با مدرنیته اجتماعی-اقتصادی (در طی زمان و مکان) مرتبط است. مکتب فکری سوم در توضیح عملکرد نهادهای دموکراتیک بر

عوامل اجتماعی - فرهنگی تأکید دارد. حکومت ها بر طبق خلق و خوی شهروندانشان با هم متفاوتند (پاتنام، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۳).

نهادگرایان جدید از لحاظ نظری و متدولوژیک باهم اختلاف دارند اما در دو نکته اساسی توافق دارند:

۱. نهادها به سیاست ها شکل می دهند: قواعد و رویه های اجرایی استاندارد بر نتایج سیاسی تأثیر می گذارند. نمی توان به ساده گی نتایج و برآیند های سیاسی را در حد تعامل توپ های بلیارد افراد یا محل تعامل نیروهای وسیع اجتماعی تنزل داد. نهادها بر نتایج تأثیر می نهند، چرا که آن ها به هویت، قدرت و استراتژی های بازیگران شکل می دهند.

۲. نهادها بوسیله تاریخ شکل می گیرند: هر قدر هم که عوامل دیگر بر شکل نهادها تأثیر گذارند بهر حال نهادها قدرت و ضعف دارند. بنابراین آن ها تجسم خط سیر و نقاط عطف تاریخی هستند. تاریخ اهمیت دارد چرا که آن راهی است که نهادها از آن عبور می کنند: آنچه در ابتدا واقع می شود (حتی اگر بعضی از جهات تصادفی باشد) آنچه را که بعداً اتفاق می افتد تعیین می کند. شاید افراد نهادهایشان را «انتخاب» کنند، اما آنها این نهادها را تحت شرایطی خود ساخته انتخاب نمی کنند و انتخاب آنها نیز به نوبه خود بر قواعدی تأثیر می گذارد که جانشینانشان در چارچوب آنها دست به انتخاب می زنند (پاتنام، همان: ۳۰).

بنابراین سرمایه اجتماعی که محصول تاریخ است و از طریق تاریخ منتقل می شود بر کارآمدی و ساختار و سیاست های نهادها تأثیر می گذارد.

کارکردهای مذکور سرمایه اجتماعی در حوزه های فردی، اجتماعی و نهادی، همگی به تاثیر این مفهوم بر سیاست دلالت داشته اند. علاوه بر این یکی از کارکردهای اساسی سرمایه اجتماعی مستقیماً مربوط به حوزه سیاست است. بیش از همه پاتنام به تأثیرات این سرمایه بر حوزه سیاست پرداخته است. که در اینجا به اختصار به آنها اشاره می شود اولین موردی که پاتنام مطرح نموده است، تأثیر سرمایه اجتماعی بر شکل گیری و اثرات مثبت جامعه مدنی است. هنجارها و ارزشهای جامعه مدنی در ساختارها و اقدامات اجتماعی متمایزی تجسم یافته و بوسیله آنها تقویت می گردند. یکی از ارزشهای مهم شکل دهنده جامعه مدنی پنداشت برابری سیاسی است. شهروندی در جامعه مدنی

مستلزم حقوق و تعهدات برابر برای همه می باشد. یک چنین جامعه ای نیز نه از طریق روابط عمودی اقتدار و وابستگی بلکه از طریق روابط افقی معامله متقابل و همکاری به هم پیوسته است. در این جامعه شهروندان در قالب افراد برابر با یکدیگر ارتباط دارند و نه در قالب حامی ها و کارگزارها یا حاکمان و گدایان. مطمئناً همه نظریه پردازان کلاسیک جمهوری دموکرات نبوده اند. جامعه مدنی معاصر نیز نمی تواند از منافع تقسیم کار و نیاز به رهبری سیاسی چشم پوشی کند. اما رهبران در چنین جامعه ای باید خود را پاسخگوی شهروندان بدانند. هم قدرت مطلق و هم فقدان آن می توانند فسادآور باشد، چرا که در هردو، مفهومی از عدم پاسخگویی نهفته است. هرچه سیاست ها به ایده ال برابری سیاسی شهروندانی که تابع هنجارهای معامله متقابل هستند و در خود گردانی مشارکت می کنند، نزدیکتر شود می توان گفت که جامعه، مدنی تر است (پاتنام، همان، ۱۵۸).

دومین تأثیر مربوط به تقویت و کارآمدی حکومت دموکراتیک است. پاتنام می نویسد: در مناطق غیرمدنی حتی یک حکومت قوی (عامل اجرای قانون) نیز به خاطر محیط اجتماعی غیرمدنی تضعیف می شود. همان ویژگی های جامعه که شهروندان را به تقاضا برای حکومت قوی تر و می دارد این احتمال را افزایش می دهد که حکومت نتواند (حداقل در حالت دموکراتیک) قوی باشد. (برای مثال این امر در خصوص تلاش های بیهوده ضدمافیائی دولت ایتالیا در نیم قرن گذشته صدق می کند). برعکس، حکومت «حداقل» مناطق مدنی بدون تلاش زیاد نیز از حکومت «حداکثر» مناطق غیرمدنی قوی تر است چرا که آن می تواند بر روی همکاری رضایت آمیز و اجرای قانون توسط شهروندان بیشتر حساب کند.

این امر ناشی از اعتمادی است که شهروندان به دیگران و نیز مسئولان سیاسی دارند که این نگرش توسط انجمن های مدنی شکل می گیرند. لذا انجمن های مدنی به کارآمدی و ثبات حکومت دموکراتیک کمک می کنند هم به خاطر تأثیرات «داخلی» شان بر اعضا و هم به خاطر تأثیرات «خارجی» شان بر نظام سیاسی وسیعتر. انجمن ها کمال سیاسی، اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی و «قابلیت مدنی ذهنی» بیشتری از خود نشان می دهند. مشارکت در سازمان های مدنی، مهارت های همکاری و نیز حس مسئولیت مشترک برای کوشش جمعی را در افراد تلقین می کند. به علاوه وقتی افراد عضو گروه های مختلفی باشند که دارای اهداف و اعضای متفاوتی هستند طبیعتاً به واسطه تعامل و فشارهای متقاطع دیدگاه هایشان معتدل می شود. این تأثیرات مستلزم آن نیست که

اهداف آشکار انجمن سیاسی باشد، هر نوع انجمنی باعث تلقین حس خود انضباطی و درک لذت همکاری موفقیت آمیز می شود.

از لحاظ تأثیرات خارجی باید گفت که شبکه وسیعی از انجمن های فرعی باعث افزایش چیزی می شوند که اندیشمندان سیاسی قرن بیستم «بیان منافع» و «تجمیع منافع» نامیده اند. به کلام دوتوکویل: وقتی عقایدی بوسیله یک انجمن بیان می شود آن باید شکل روشن تر و دقیق تری به خود بگیرد. این انجمن حامیان خود را جمع می کند و آن ها را در راه دستیابی به هدف خویش وارد معرکه می نماید؛ این حامیان با یکدیگر آشنا می شوند و تعداد زیاد باعث افزایش غیرت و تعصب می شود. یک انجمن نیروی افکار پراکنده را متحد می کند و با قدرت آن ها را به طرف یک هدف کاملاً معین هدایت می نماید. بر اساس این نظریه یک شبکه وسیع از انجمن های فرعی، هم تجسم یک همکاری اجتماعی مؤثر است و هم به ایجاد آن کمک می کند. بنابراین این بر خلاف ترس از دسته بندی و شقاق که به وسیله متفکرانی چون «ژان ژاک روسو» بیان شده، در یک جامعه مدنی انجمن های متشکل از انسان های برابر و هم فکر به ایجاد حکومت دموکراتیک کارآمد کمک می کنند (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

سومین تأثیر سرمایه اجتماعی مربوط به نقش آن در اطاعت از قانون توسط شهروندان در جامعه مدنی است که تحت تأثیر سرمایه اجتماعی شکل می گیرد. در مناطق مدنی زندگی جمعی با این انتظار که دیگران احتمالاً از مقررات پیروی خواهند کرد، تسهیل می گردد. اگر شما بدانید که دیگران با اجرای مقررات انتظارات تان را برآورده می کنند احتمال زیادتری وجود دارد که شما نیز به همین ترتیب انتظارات شان را برآورده کنید. در مناطق غیرمدنی تقریباً هر کسی انتظار دارد که دیگران مقررات را نقض کنند. اگر شما بدانید که دیگران به فریب متوسل می شوند آنگاه اطاعت از قوانین ترافیکی، مالیاتی و یا مقررات رفاهی از سوی شما احمقانه به نظر خواهد رسید. بنابراین به فریب متوسل می شوید و در نهایت انتظارات حزن انگیز و بدبینانه هر کس توجیه پذیر خواهد بود. مردم مناطق غیرمدنی که از فرهنگ اطاعت از قانون مناطق مدنی محروم هستند مجبورند به «تیروهای ایجاد نظم» یعنی پلیس، اتکا کنند. شهروندان مناطق غیرمدنی تر چاره دیگری برای حل معضل هابزی اساسی نظم عمومی ندارند چرا که آن ها از پیوندهای افقی معامله متقابل جمعی که به گونه ای مؤثرتر در مناطق مدنی کار می کنند، بی بهره اند. در شرایط فقدان همبستگی و اطاعت از قانون تنها یک راه حل در برابر هرج و مرج وجود دارد و آن همانا اتکاء به سلسله مراتب و زور است (پاتنام، همان: ۱۶۱).

چهارمین اثر در حوزه سیاسی ایجاد مشروعیت سیاسی و تسهیل در ایجاد نظم عمومی است. برای اینکه افزایش اعتماد، بهره‌وری سازمانهای خدماتی و تولیدی و در نتیجه مشروعیت حکومت‌ها را افزایش می‌دهد (کلاس افه، ۱۳۸۴: ۱۶۱). نظم اجتماعی جامعه مدرن از طریق آمیزه‌ای از سه ابزار عمده ایجاد هماهنگی باز تولید می‌شود. پول، فعالیت‌های شرکت‌کنندگان در بازار را هماهنگ می‌کند. اقتدار سیاسی دموکراتیک که از حمایت قدرت مشروع برخوردار است با وضع و اجرای قانون از طریق نظام دادگاه و سازمان‌های اجرایی دولت اقدامات شهروندان را محدود و امکان‌پذیر می‌سازد و دانشی که از مشاهده نظام مند، کنترل و پژوهش در زمینه فعالیت‌های اجتماعی و غیراجتماعی برگرفته شده است، و هم‌چنین انباشت و انتشار این دانش از طریق شبکه‌های سازمان‌های بورکراتیک و حرفه‌ای، رسانه‌های همگانی و نهادهای آموزشی، توجه و آگاهی اجتماعی و مهارت‌های شناختی را درباره مشکلات فعلی و آتی کنشگران، کارهایی که باید انجام پذیرد و بهترین نحوه انجام این اقدامات را ایجاد می‌کند (پول، مقررات، تبلیغات).

دوم این که آرمانی که از ترکیب این سه ابزار ایجاد هماهنگی به وجود می‌آید، فرض کنید آرمان اقتصاد بازاری که به گونه‌ای هوشمندانه تنظیم می‌شود هنوز تصویر ناقصی از نظم اجتماعی است، چون شیوه غیر رسمی ایجاد هماهنگی اجتماعی از طریق پایبندی که از انگاره‌ها و باورهای مبتنی بر تجربه زندگی اعضای جوامع مدرن درباره دیگر اعضای این جوامع نشأت می‌گیرد را نادیده می‌انگارد و اقداماتی را که از این باورها ناشی می‌شود، نمی‌بیند. اعتماد نمونه بسیار خوبی از منابع فرهنگی و اخلاقی است که شیوه غیررسمی ایجاد هماهنگی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد. نکته‌ای که می‌خواهم بدان اشاره کنم مفهوم ناکافی هماهنگی اجتماعی است که هم‌چنان پابرجاست، حتی پس از ترکیب و گسترش راهکارهای بازاری که پول محرک آن است، قوانینی که از مشروعیت دموکراتیک برخوردارند و اعمال این قوانین، و دانشی که از اعتبار نظری برخوردار است و نظام یافته و رسمی شده است. این مسئله ناشی از این است که هماهنگی موفقیت‌آمیز به همکاری بستگی دارد. همکاری نیز به ادراکات، تمایلات، و انتظاراتی وابسته است که افراد را به همکاری ترغیب می‌کند.

سوم این که تمایلات شناختی و هنجاری دارای ویژگی منفی مشترکی هستند: آنها منطق سه ابزار فوق را به مبارزه می‌طلبند چون اقدام و دخالت راهبردی را بر نمی‌تابند. این تمایلات خریدنی یا دستورپذیر نیستند و نمی‌توان آنها را در چارچوب سرفصل‌های درسی آموزش داد. این بدان معناست که این تمایلات در یک شرایط اجتماعی مفروض یا

وجود دارند یا غایب اند، ولی نمی توان با اقدامات راهبردی به آسانی آنها را ایجاد کرد. اگر بدانیم که دانش وجود ندارد پژوهش را آغاز می کنیم، ولی وقتی اعتماد، خیرخواهی یا گرایش به همکاری وجود نداشته باشد چه می توان کرد؟ بدین ترتیب می توان گفت که اگر تنها بتوان از اعتمادی که سرچشمه همکاری اجتماعی است صیانت کرد و آن را فعال کرد، می توان کیفیت نظم اجتماعی و کارایی استفاده از ابزار قدرت، پول و دانش را به شدت افزایش داد (کلاس افه، تاجبخش: ۲۰۴).

پنجمین مربوط به تسهیل اجرای سیاست های عمومی است. به نظر کلاس افه سیاست های عمومی و اجرای آنها از چند جنبه به اعتماد وابسته است. یکی از این جنبه ها، سهولت کنترل و انطباق رفتار افراد با قوانین و تنبیه برای نقض قوانین است که هزینه های زیادی را در بر دارد. نقض برخی قوانین (مثلاً قانون شماره گذاری اتومبیل های شخصی، رعایت استانداردهای ساختمانی در احداث ساختمان های مسکونی، و مواردی از این دست) به راحتی قابل تشخیص و تنبیه هستند، ولی کنترل و اجرای برخی دیگر (از قبیل استانداردهای قانونی روابط میان اعضای یک خانواده، یا صاحبان مشاغل و مشتری ها) بسیار دشوار یا دست کم پرهزینه است. هرچه به این سوی طیف نزدیک تر شویم، نقش اعتماد «عمودی» یا میان سطحی اهمیت بیشتری می یابد (اعتماد به این که مقاماتی که قوانین را تعریف می کنند این کار را طبق استانداردها، ارزش ها و رویه هایی انجام می دهند که «من» شهروند را متعهد می سازد که واقعاً از قوانین مورد نظر پیروی کنم. در واقع مشهور بودن این یا آن سیاست به «معقولیت اخلاقی» یا دوراندیشی آشکار تنها راهی است که آن را به نوعی الزام آور می کند و به آن سیاست، قدرت شکل دهی یا «برتری» می دهد، چون تحمیل رسمی از طریق کنترل و اقدامات تنبیهی منفی (یا انگیزش مثبت از طریق پاداش دادن به رعایت قوانین) تقریباً غیرممکن است. اگر چنین سیاست هایی به واقع مؤثر باشند، این تأثیرگذاری ناشی از این است که شهروندان خود پلیس خود هستند چون آنها (به گونه ای میان سطحی) به عقل و اقتدار قانون گذاران اعتماد دارند و به مفهومی متکی هستند که رعایت قوانین را «معنادار» می داند.

جنبه دیگر به دامنه تأثیرات خارجی (فرضاً سودمند) اطاعت از قوانین ارتباط دارد. سودمندی بیشتر به قواعد حقوق مدنی و تجاری (از قبیل قانون شرکت ها، قانون کار، یا قانون مالک و مستأجر) محدود است؛ تأثیرات این قوانین تنها به کسانی همچون اعتبار دهندگان، کارگران، مستأجران و مواردی از این دست محدود است که نقش ها و سمت های ویژه ای را برعهده دارند. در سمت دیگر این طیف، معیارها و نهادهای عمومی قرار دارند که مزایای آنها بسیار فراگیر است و هیچ فردی (به دلیل نقش یا جایگاه ویژه خود)

از آن سود نمی‌برند، ولی عدم رعایت آنها (از جمله قوانینی که رانندگی در حال مستی را ممنوع می‌کنند) پیامدهای منفی بسیار گسترده و پیش‌بینی‌ناپذیری را به همراه دارد که هیچ فرد بخصوصی نمی‌تواند درباره آن گلایه کند یا چاره‌ای برای آن بیندیشد. قوانین طب پیشگیری، ایمنی ترافیک، روابط مدنی گروه‌های جنسیتی، قومی یا دینی، یا حمایت از محیط زیست نمونه‌هایی از «کالاهای همگانی» هستند (در مقابل حمایت از منافع گروهی اعتبار دهندگان، مصرف‌کنندگان و غیره). سیاست‌هایی که چنین سودمندی گسترده‌ای دارند بر اساس منطق «رضایت مشروط» عمل می‌کنند.

این بدان معناست که تمایل من به اطاعت از سیاست‌هایی که به کالای همگانی ارتباط دارند مشروط به این است که مطمئن باشم دست کم تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد دیگر نیز از این سیاست‌ها اطاعت می‌کنند، چون اگر من تنها کسی باشم (یا عضوی از اقلیت کوچکی باشم) که از این سیاست پیروی می‌کند نه تنها اهداف این سیاست تحقق نخواهد یافت، بلکه به خود نیز آسیب خواهیم رساند. ولی اگر بتوانم باور داشته باشم (یعنی اعتماد داشته باشم) که دیگر شهروندان نیز به پیشبرد منافع جمعی و امور عام المنفعه علاقه جدی دارند، این فرض شناختی در نهایت زمینه تحقق خود را فراهم خواهد ساخت. در صورتی که شیوه عملی که این سیاست تجویز می‌کند به راحتی قابل کنترل و اجرا نباشد، اعتماد به تمایلات عام نگر (یا آینده‌نگر) شهروندان ضروری تر خواهد بود و باید از عوامل تعیین‌کننده اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست محسوب شود.

گاهی اگر دلیلی برای اعتماد به پیروی دیگران از یک قانون وجود نداشته باشد رعایت این قانون حتی خطرناک نیز هست. رعایت این قانون که در هوای مه‌آلود نباید از سرعت معینی تجاوز کرد، اگر از این هراس داشته باشید که تنها کسی هستید که از آن پیروی می‌کنید به اندازه رعایت نکردن آن خطرناک است. هم‌چنین، تفکیک زباله‌های منزل برای جدا کردن مواد قابل بازیافت کار کثیفی است که اگر نتوان فرض کرد که به عادت‌های همگانی تبدیل شده، از نظر تأثیرات زیست‌محیطی کاملاً بی‌معناست. همین مسئله درباره صدقه، پرداخت حق عضویت، کمک به اتحاد بیگانگان، پرهیز از مشاغل غیرقانونی، ایجاد تسهیلات کارآموزی، پرهیز از آلودگی بیش از حد هوا و رانندگی در هنگام مستی، خودداری از مواد غیرمجاز در دامپروری تولید فرآورده‌های غذایی، استفاده از بیمه خدمات بهداشتی به گونه‌ای که در هزینه‌های بهداشتی صرفه‌جویی شود، یا خرید مواد رنگی که (با وجود این که گران‌تر هستند) به محیط زیست آسیب نمی‌رسانند، آموزش فرزندان در اجتناب از مواد مخدر و پرداخت صدقانه مالیات نیز صادق است. تعداد فزاینده‌ای از سیاست‌های عمومی ذاتاً به گونه‌ای هستند که می‌توانند شیوه‌های ایجاد

خیر همگانی یا پرهیز از شر جمعی را به خوبی طراحی و تجویز کنند، ولی محدودیت قدرت کنترل و تحمیل گری دولت که تحت نظر قوانین مدنی است باعث می شود که دولت در اکثر موارد نتواند این سیاست ها را با بررسی نظام مند و کاربرد ضمانت های اجرایی مثبت و منفی به گونه ای مقتدرانه اعمال کنند. در چنین مواردی، شهروندان «خوب» که می توانند و می خواهند مسئولانه و عاقلانه عمل کنند عوامل اجرایی نهایی هستند، در حالی که سیاست عمومی نمی تواند چیزی بیش از راهنمایی، ترغیب اخلاقی، و خدمات تکمیلی ارائه دهد. ولی برای این که این شهروندان خوب بتوانند بر اوضاع مسلط شوند و تأثیرگذار باشند، مردم برای اطمینان از این که تعداد مناسبی (اغلب تعداد بسیار زیادی) از شهروندان (یا مصرف کنندگان یا رقبا) نیز در رفتارهای روزمره و اغلب غیرآشکار خود از همین انضباط، خیرخواهی و وجدان برخوردارند، باید دلایلی داشته باشند. مطمئناً آگاهی از «قدرت تحمیلی به حمایت و تقویت فضایل مدنی می-انجامد» (لوی، ۱۹۹۶: ۲۶). ولی در اکثر موارد باید اعتماد را جایگزین اجبار کرد، چون کنترل رفتارهای مبتنی بر همکاری و تنبیه عدم همکاری تنها فراتر از توان شهروندان نیست، بلکه از حیطه قدرت مقامات نیز خارج است. بنابراین می توان از افزایش شدید سیاست هایی سخن گفت که تحمیل مقتدرانه به تنهایی برای اجرای آنها کارساز نیست، و اجبار «مدنی» که شهروندان روشنفکر اعتماد ورز ایجاد می کنند (شهروندانی که توانایی مدنی ای هستند که شک به سوء استفاده دیگران انگیزه آنان را از میان می برد) شرط ضروری آن است (کلاس افه، ۱۳۸۴: ۷-۲۶۳).

آنچه تاکنون رفت بررسی آثار مثبت و به عبارتی کارکردهای مثبت مفهوم سرمایه اجتماعی در حیات جمعی با تأکید بر سیاست بود. با این همه و همانطور که رابرت مرتون نیز در مباحث مرتبط با کارکردگرایی ساختاری مطرح می کند، لزوماً پدیده های اجتماعی کارکردی نیستند، بلکه برخی از آنها نیز کژکارکرد و بی کارکرد هستند. در ادامه لازم است تا به برخی از مهمترین کژکارکردی های سرمایه اجتماعی در حوزه سیاست نیز اشاره شود.

کژکارکردها

رابرت پاتنام در یکی از آثار متأخر خود میان سرمایه اجتماعی انحصالی و اتصالی تمایز قائل شده و دسته بندی خاصی را ارائه کرده است. برخی این دسته بندی دوگانه از سوی رابرت پاتنام را پاسخ وی به انتقادات منتقدین دانسته اند. منتقدین در نقد آثار پاتنام یاد آور شده بودند که برخی از عواقب و نتایج دور برد سرمایه اجتماعی میتواند به طور بالقوه موجب جدایی شده و آثار منفی از خود برجای گذارد.

برپایه این دسته بندی جدید سرمایه اجتماعی از نوع انفضالی آن می تواند به نوعی دارای کژکارکرد باشد. بدین معنا که این سرمایه اجتماعی در درون یک گروه واحد انتزاع یافته و تا آنجا گسترش یابد که نهایتاً به نوعی از درون گرایی استحاله شود. چیزی که با طرد دیگری همراه بوده و به رسمیت شناختن هویت های متفاوت را محدود می کند. پاتنام در این مقوله سرمایه اجتماعی اتصالی را از اهمیت بالایی برخوردار دانسته و عنوان می دارد که این سرمایه اجتماعی مورد نیاز جدی است زیرا ما باید بتوانیم با هویت های دیگر رابطه برقرار کنیم. در واقع کارکرد اصلی سرمایه اجتماعی پیوند زدن همه انسانها و رای مرزهای قومی، نژادی، دینی و هویتی است و آن دسته از سرمایه های اجتماعی در این راستا مفید هستند که با کمترین غیریت سازی گفتمانی بیشتری فرصت را برای افراد در راستای تعامل ایجاد کنند (Putnam: 2000).

بسیاری از دانشمندان شبکه های اتصالی مورد نظر رابرت پاتنام را جنبه ساختاری سرمایه اجتماعی قلمداد کرده و ایستارها و نگرش های افراد در راستای اعتماد هر چه بیشتر به دیگری را در زمره جنبه فرهنگی سرمایه اجتماعی برشمرده اند. (Rippl et al: 2010:8)

البته پیش از این پیر بوردیو در اثری با نام **تمایز: نقد اجتماعی قضاوت سلیقه ای** که به سال ۱۹۸۴ نگاشته شد، این کارکردهای انسدادی را مورد ارزیابی قرار داده بود. وی در این اثر به ایضاح این مطلب می پردازد که چگونه در پاره ای موارد سرمایه اجتماعی ورود به و خروج از حلقه های فروبوسته اجتماعی را دشوار ساخته و از گروه های اجتماعی، محافلی درون گرا می سازد (Bourdieu:1984).

یکی از مهمترین کژکارکردهای سرمایه اجتماعی ایجاد و گسترش جماعت گرایی است. ما از عبارت جماعت گرایی برای اشاره به پدیده های بسیار متنوعی استفاده می کنیم. هلند و بلژیک اهمیت سیاسی و اداری بسیاری به «ارکان»^۱ فرهنگی جامعه می دهند و در بلژیک درصد امور اجتماعی که از سوی دو جماعت عمده در این کشور اداره می شده، به نحو قابل توجهی کاهش یافته است. فرانسه در دوران ناپلئون جماعات کاتولیک، پروتستان و یهودی را به رسمیت شناخت و زمانیکه دولت فرانسه نمایندگی مسلمانان را به عهده گرفت و آنرا به یک هیئت انتخابی واگذار کرد، در واقع بدون آنکه بخواهد جامعه را به روشی جماعت گرایانه اداره کند، وجود جماعت مسلمانان را به رسمیت شناخت. ما این نوع جماعت گرایی را تنها در ارتباط با جنبشهایی می توانیم درک کنیم که به دنبال

^۱ . Pillar

کسب نوعی انحصار برای تنظیم رابطه میان افرادِ جماعت و همچنین تنظیم رابطه جماعت با دولت ملی و نهادهای بین المللی هستند. این مفهوم از سازمان اجتماعی می-تواند به کلی هویت فرد را تحت الشعاع جماعت قرار دهد. جماعتی که بنابر ماهیت مذهبی، فرهنگی و یا قومی خود تمامی جنبه‌های زندگی فرد را تعریف کرده و حقوق او را تعیین می‌کند. و این خود یکی از کژکارکردهای سرمایه اجتماعی می‌باشد.

آن نوع جماعت‌گرایی که امروزه ما را پریشان ساخته است، نوعی است که خود را بالاتر از مفهوم شهروندی تعریف می‌کند و در واقع هویت جماعتی را ورای هویت ملی برمی-شمرد. ضعف نسبی دولتهای ملی به تقویت روز افزون جماعات منجر شده است، به ویژه زمانی که جماعت‌گرایی خود را در برابر یک امپراتوری چند ملیتی تعریف کند که در آن مردم در شرایط وابستگی و تحقیر به سر می‌برند (Touraine, 2007:174).

در میان این دو نوع جماعت‌گرایی که یکی از آنها بسیار محدود و دیگری بسیار افراطی است، نوع سوم نیز وجود دارد که عبارت است از دورن‌گرایی جماعتی^۱، که ناظر است بر عکس‌العمل یک گروه اقلیت در برابر طرد از سوی یک گروه اکثریت و یا بخش قابل توجهی از مردم. کسانی که اینگونه از جامعه رانده شده‌اند، به دنبال هرچایی جزء نردبان اجتماعی، که در آن جایگاه مناسبی ندارند، می‌گردند و از خود تعاریف کیفی ارائه می-دهند تا تصویر خدشه دار شده خود را بدین صورت سامانی نسبی بخشند. اینگونه است که ما از یک تعریف اجتماعی و اقتصادی درباره فقرا به یک تعریف فرهنگی، نژادی و یا حتی کاملاً دینی از آنها گذار می‌کنیم. اینکه ما دیگر گروه‌های اجتماعی را بر اساس وضعیت فرهنگی آنها بررسی می‌کنیم و نه دیگر بر پایه وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها، ناظر به همان واقعیتی است که ما بدان شرایط پسا اجتماعی^۲ می‌گوییم (Touraine, 2007:175).

وقتی دانش‌آموزان در حیات مدارس میان خود گروه بندی می‌کنند و به جای آنکه بر اساس ورزش مورد علاقه، علایق اجتماعی و یا سیاسی گروه بندی شوند، بر پایه ملیت و مذهب گردا گرد یکدیگر جمع می‌شوند و زمانی که ما در برخی دانشگاه‌ها در دنیا، شاهد گروه بندی قطبی از یکسو میان طرفداران فلسطین و از دیگرسو طرفداران یهود و اسرائیل هستیم، باید بر این امر صحنه گذاشت که ما در بطن نوعی جماعت‌گرایی واکنشی قرار داریم (Touraine, 2007, 175-176). این نوع جماعت‌گرایی واکنشی تا حدود زیادی ریشه در سرمایه اجتماعی انفصالی دارد. با کنترل سرمایه اجتماعی انفصالی و راهبری آن به

¹ . Communitarian Introversion

² . Post - Social

سوی سرمایه اجتماعی اتصالی نه تنها می‌توان از نفوذ و قدرت جماعات و جماعت گرایان کاست بلکه در امتداد آن می‌توان با تکیه بر کارکردهای مثبت سرمایه اجتماعی، از این نیرو در راستای ارتقاء سطح کمی و کیفی حیات اجتماعی بهره برد.

نتیجه گیری

نتیجه ای که از مجموعه کارکردهای سرمایه اجتماعی بدست می‌آید این است که مؤلفه های این سرمایه موجب بهبود، تقویت و سلامت کلیت نظام اجتماعی سیاسی می‌گردد. اعتماد به عنوان مولفه سرمایه اجتماعی موجب تسهیل کنش ها و روابط متقابل در میان مردم می‌گردد. همچنین موجب همکاری افراد و در نتیجه بهره گیری از سرمایه‌های مادی و معنوی بدون پرداخت هزینه و یا با پرداخت هزینه های ارزان می‌شود، پس آنچه که انعقاد قراردادها و انجام فعالیت ها را آسان می‌نماید، همکاری و مشارکت دیگری است که در اثر اعتماد بوجود می‌آید.

هر سه متغیر سرمایه اجتماعی (اعتماد، هنجارها، شبکه اجتماعی) موجب مشارکت و همکاری آسان افراد جامعه با یکدیگر می‌گردند. در نتیجه این همکاری وفاق و همبستگی در جامعه تشکیل، تثبیت و تقویت می‌گردد. عناصر سرمایه اجتماعی، بویژه هنجارها، موجب رعایت سیاست ها و قواعد و مقررات می‌شوند و این به معنای مشارکت و همکاری شهروندان و آحاد جامعه با نهادها است. عناصر سرمایه اجتماعی بویژه اعتماد موجب مشارکت و به دنبال شکل گیری جامعه مدنی، اطاعت از حکومت و در نتیجه تقویت و کارآمدی آن، اطاعت از قوانین و مقررات، همکاری و مشارکت در ایجاد نظم، و در نهایت مشارکت و همکاری در اجرای سیاست های عمومی می‌شود. بنابراین می‌توانیم مهمترین اثر و کارکرد سرمایه اجتماعی را در همه حوزه ها شکل گیری و نهادینه شدن مشارکت اجتماعی در حوزه های مختلف سیاسی، فرهنگی و نهادی بدانیم. چیزی که در یک نگاه کلی نه تنها موجب تقویت بنیه نظام کلان اجتماعی شده بلکه برای حفظ و استمرار آن نیز ضروری به نظر می‌رسد.

- توسلی، غلامعلی (۱۳۸۶) **نظریه های جامعه شناسی**. تهران: انتشارات سمت.
- ریتزر، جرج، (۱۳۷۴) **نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴) **سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)** ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه
- کلمن، جیمز (۱۳۸۴) **نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی**، سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه
- پانتام رابرت (۱۳۸۴) **جامعه برخوردار سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی**، سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴) **مصاحبه کیان تاجبخش با پروفسور پاتنام**، سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۴) **شکل های سرمایه**، سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴) **سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی**، سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان.
- افه، کلاس (۱۳۸۴) **چگونه می توان به شهروندان اعتماد داشت؟** سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.



- پورتس، آلهاندرو (۱۳۸۴) سرمایه اجتماعی: خاستگاهها و کاربردهایش در جامعه شناسی مدرن. سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه
- صالحی امیری، رضا و کاوسی، اسمائیل (۱۳۷۸)، سرمایه اجتماعی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- عالم، عبد الرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی. تهران: انتشارات سمت.

ب - انگلیسی

- Putnam, R.D. (2000) Bowling Alone. **The Collapse and Revival of American Community**. New York: Simon & Schuster.
- Putnam, R.D. (1993) **Making Democracy Work. Civic Traditional in Modern Italy**. Princeton, NJ: Princeton University Press
- Rippl, Suzanne, Nicola Bucker, Anke Petrat and Klaus Boehnke (2010) Crossing the Frontier: Transnational Social Integration in the EU's Border Regions. **International Journal of Comparative Sociology**, 51: 5.
- Touraine, Alain. (2007) **New Paradigm for Understanding today's World**. Translated by Gregory Elliott. Cambridge: polity press.
- Van Deth, J.W. (2003) 'Measuring Social Capital: Orthodoxies and Continuing Controversies', **International Journal of Social Research Methodology** 6(1): 79-92.



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۲